

تفکیک جنسیتی در برنامه‌ریزی درسی

دکتر زیبایی نژاد

شالوده‌هایی که مفاهیم مدرن برای ما درست کرده‌اند، تمدن اسلامی را بنیان‌گذاری کنیم، اتفاقی در جهت اسلامی شدن نیفتاده است.

نکته‌ی دیگر این است که مفهوم برابری در ادبیات مسلط جهانی به معنای تشابه است؛ یعنی تشابه زن و مرد در هویت که نتیجه‌ی این دیدگاه، طراحی واحد نظام آموزشی برای دختر و پسر است. یکی از مهم‌ترین قدم‌های این دیدگاه برداشتن مرزبندی‌های جنسیتی از کتاب‌های درسی است که در پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، مطالعاتش انجام شده است.

جنسی جوانان برمی‌گردد. آیا این تحولات می‌تواند نسبتی با نظام آموزشی ما برقرار کند؟

نکته‌ی اول این است که ما قائل به یک نظام آموزشی پویا هستیم و هیچ‌وقت ایستایی را قبول نمی‌کنیم اما یک نظام آموزشی باید دارای اصول ثابتی هم باشد. پس نظام آموزشی می‌تواند تحولات را مدیریت کند. پس از رنسانس و صنعتی شدن جوامع، این دیدگاه در آموزش و پرورش هم به وجود آمد که آنان انسان را مثل ابزار کارخانه می‌خواستند طراحی کنند. ما با ادعای تمدن اسلامی باید ساختارها را نوسازی کنیم و اگر بخواهیم بر

نظام آموزشی باید متناسب با تفاوت‌های زن و مرد سازماندهی شود.

مانل کاستل کتابی تحت عنوان «عصر اطلاعات» دارد که در جلد دوم آن هویت جنسی را بررسی می‌کند. ایشان معتقد است تحولاتی که در دهه‌های اخیر در خانواده و اجتماع به وجود آمده، منجر به شکسته شدن ساختار خانواده، افزایش طلاق، تغییر کارکرد خانواده، افزایش آمار هم‌جنس‌گرایی، پدیده‌ی زنان مجرد و بالا رفتن سن ازدواج شده است که در قدم اول به تغییراتی در هویت

نکته‌ی دیگر این است که امروزه سه دیدگاه مهم درباره‌ی جنسیت و نظام آموزشی و برنامه‌ی درسی وجود دارد: دیدگاه اول معتقد است که دختر و پسر هیچ تفاوت طبیعی و تکوینی باهم ندارند و تمام تفاوت‌ها به آثار فرهنگی برمی‌گردد. ۲۹ درصد کارشناسان و برنامه‌ریزان درسی با این دیدگاه موافق بوده‌اند. دیدگاه دوم این است که در حوزه‌ی شناختی تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد وجود دارد اما نظام آموزشی باید براساس مشترکات طراحی شود و متون آموزشی باید یکسان باشد. دیدگاه سوم که یک دیدگاه نو است، معتقد است که نظام آموزشی ما ضد خانواده است؛ زیرا زن را برای زن شدن و مرد را برای مرد شدن تربیت نمی‌کنیم.

در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ میلادی برخی آزمایش‌ها با پشتیبانی تروریست‌ها انجام شد که نشان بدهند تفاوت زنان با مردان منشأ طبیعی ندارد بلکه

منشأ اجتماعی دارد. از دهه‌ی ۱۹۹۰ با استفاده‌ی کثیری از اسکن‌های مغزی و دستگاه‌های اشعه‌پراکنی و طی آزمایش‌های مختلف معلوم شد که در حوزه‌ی شناختی و تمایلات و احساسات و نیز در حوزه‌ی رفتاری تفاوت بین زن و مرد با منشأ طبیعی وجود دارد. لذا عده‌ای از صاحب‌نظران معتقد بودند که نظام آموزشی باید تفکیک شود.

ما اگر طبیعت را هدفمند بدانیم و معتقد باشیم که تفاوت‌های طبیعی زن و مرد منحصر به تفاوت‌های جسمی نیست و خداوند آن‌ها را برای هدف خاصی طراحی کرده است، بنابراین تفاوت کارکردها مطلوب جامعه است و باید حفظ شود. نکته‌ی دیگر این است که ما در آموزه‌های دینی تفاوت نقش‌ها را می‌پذیریم و بر حفظ نقش‌های جنسیتی تأکید می‌کنیم. در آموزه‌های دینی آمده که از جمله به مفاسدی که در آخرالزمان رخ می‌دهد، تغییر و

جابه‌جایی نقش و جایگاه زن و مرد است که همان پدیده‌ی منفی زن‌سالاری است. لذا نظام آموزشی باید متناسب با تفاوت‌های زن و مرد سازمان‌دهی شود. نرخ بالای اختلالات روانی ناشی از این است که زن، زنانگی خودش را به رسمیت نمی‌شناسد.

آخرین نکته‌ام این است که تغییر الگوی مشارکت اجتماعی به تعارضات اجتماعی دامن خواهد زد که به تعارضات سیاسی و مشکل امنیتی هم برای ما منجر خواهد شد.